



عکس: امیر رجبی / ایران

بررسی مفهوم «مصلحت» در فقه شیعه و اندیشه امام^(ه) در گفت و گو با یحیی فوزی

کارویژه مصلحت، کارآمد کردن نظام است

ابراهیم بهشتی
دیر سرویس سیاسی

امام خمینی (ره) با تأسیس حکومت دینی در ایران براساس فقه شیعه تجربه جدیدی را به جهانیان ارائه کرد. نظامی که ۴۰ سال از حیات آن می‌گذرد و البته فراز و فرودهایی را پیش سر گذاشته است. در حقیقت می‌توان گفت و چه تمایز مهم روح امام (ره) با پیش‌رانی‌های از فقه شیعه اهتمام ایران در تشکیل حکومت در زمان زمام‌نمایی امام (عج) است. حکومتی که اگر چه ریشه در دین و فقه دارد اما از زوایای مدرن دنیا یاد جدیدی و چارچوب‌های حکومتی دارای غافل نیست. با تغییر دیگر ابعاد تعریف شده برای چنین نظامی دو وجهی است یکسودا اهداف متعالی و اخروی مد نظر است و همزمان اهداف دنیوی و مادی از قبیل تأمین رفاه و حل مشکلات جاری مردم. بپاره نیست اگر گفته شود شجاعت و نگاه جدید امام نسبت به فقه توانست پلی بسازد میان این دو وجه و چگونگی تحقق آنها در عمل و در ساختار سیاسی و حقوقی تدوین شده در قالب جمهوری اسلامی ایران. «فصلحت» حمایتی از مهم‌ترین ابتکارات این مرحوم است که اگر چه پیش از آن هم در فقه شیعه وجود داشت اما حوزه‌های اجتماعی و سیاسی را چندان در بر نمی‌گرفت و تشکیل حکومت دینی ضرورت توجه به فصلحت در این حوزه‌ها را بر جسته کرد. با این حال مراد بنیانگذار جمهوری اسلامی از فصلحت چه می‌بود، سوال شومال آن کیجاست؟ چه کسی وظیفه این فصلحت فقهی را عهده‌دار است؟ سوال دیرین در علوم سیاسی، عضوهای علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، عضو پژوهش‌گده امام خمینی و انقلاب اسلامی است که از حوزه اندیشه سیاسی در اسلام و اندیشه‌های امام کار کرده است. «اندیشه سیاسی امام خمینی» (اسلام) و «جنبش‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا در جهان اسلام» (امام) و «مذهب و مدرنیسم‌اسیون در ایران» و «اندیشه سیاسی اجتماعی ایران بعد از انقلاب» از جمله تألیفات این استاد علوم سیاسی است. دکتر فوزی در گفت‌وگوی پیش رو توضیح می‌دهد که کاربوزه فصلحت، احکام حکومتی و ولایات مطلق بوده به عنوان سه رکن اساسی در اندیشه سیاسی امام، این سه‌گانه و کلام ساز می‌تواند قیود است. نظامی که البته در فصلحت مد نظر آن تفکیکی بین مردم و حکومت وجود ندارد.

کند، مسأله‌ها شد. مثل ساعات کاری، تعیین سن کارگران، بیمه و...

این مصوبه به شورای نگهبان رفت. اعضای شورای نگهبان بعد از بررسی اعلام کردند که این قانون کار با شریعت سازگار نیست. چون درست است که بحث منافع مردم در میان بود اما انقلاب ما، اسلامی بود و ملتزم به شریعت و قوانین اسلامی. در واقع شورای نگهبان در آن مقطع درست می‌گفت. عنوان این کرد که مثلاً برای چه کارفرما را

ما موضوع مصلحت شاید در ابتدا مجمع تشخیص ضوابط این تصمیمات خلاصه شود. ما امامی خواهیم دید که شیعه و مصلحت‌گرایان کلاه‌های نام (ره) و اکاوی کنیم. اگر موافق از اینجا شروع کنیم که اساساً وقتی سخن می‌گوییم، منظور چیست؟ مردم جهان‌شمول است که در دیگر هم وجود دارد یا مختص جمهوری ایران است؟

ملزم می‌کنید که کارگر را بیمه کند. «الاناس
مسئولان علی‌الاوله»، شما حق ندارید
کسی را الزام کنید. یا مثلاً برای چه می‌گویید
که کارگر بیش از ۸ ساعت کار نکند، نه؟
گونه نیست. این بحث توافق است، یا مثلاً
کودک برای چه نمی‌تواند کار کند؟ اگر توافق
صورت بگیرد، می‌تواند این را انجام دهد.
در واقع مبتنی بر یک سنتی افراد را نمی‌شود.
الزام و اجبار به امری کرد. هر کسی بر اموال
خود تسلط دارد و اصولاً روابط بین افراد از
طریق توافق است. اینجا دولت چکاره است؟
دولت حق ندارد که در امور خصوصی مردم
قرار داده‌ها دخالت کند.

یا مثلاً وقتی که بحث نرخ گذاری مطرح
شد، مانند جنگ بود و دولت نیاز داشت که
روی کالاهای نرخ گذاری صورت بگیرد. وقتی
نرخ گذاری را انجام می‌دادند برخی فقها
عنوان کردند که این مخالف شریعت است.
شرعت اجازه تعیین تکلیف برای افراد را
شما نمی‌دهد. دولت از یک طرف دیگر هم شرع
نرخ گذاری بود و از یک طرف دیگر هم شرع
دستش را بسته بود. بحث اصلاحات ارضی
هم بود. تعیین تکلیف برای افراد که تا چه
حدودی می‌توانند زمین داشته باشند مورد
بحث بود.

براین اساس در آن سال‌ها با دو موضوع مواجه بودیم. یکی اینکه مصلحت ایجاد می‌کرد که مجلس در حکومت اسلامی به برخی مسائل برای حل مشکلات کشور و راستای منافع برخی، افشار محروم مصوباتی

برای تصویب کند و از طرف دیگر فقهای شورانگهیان بخشی از این نوع مصوبات را مغایر با احکام اولیه شرعی می‌دانستند، می‌گفتند که احکام دین به ما اجازه نداده است. باید چه کرد؟ اینجا باید شریعت را فدای مصلحت کرد یا اینکه مصلحت را فدای شریعت؟ حضرت امام ورود پیدا کردند بر اولویت دادن به مصلحت نظام تأکید کردند که مصلحت نظام مهم است و از شورای نگهبان خواست که مصالح نظام را نظر بگیرند و در صورتی که بعد از تیز در برخی مسائل مصلحت سنجی را به اکثریت مجلس واگذار کرد. و در ادامه مجمعی را برای تعیین مصلحت‌ماین کردند.

امین این سؤال در اندیشه‌های فکری انقلاب اسلامی و برخی متفکران مطرح بود که اگر مصلحت نظام بر احکام اولیه شرع اولویت دارد، این مصلحت یعنی چه؟ محدوده آن چه اندازه‌است؟ چه کسی مصلحت را مشخص می‌کند؟ دامنه آن چقدر است؟ آیا فراتر از احکام اولیه و ثانویه است یا در همان حدود است؟ این‌ها سؤالاتی بود که در آن زمان امام مطرح می‌شد و به عنوان مناقشه مطرح بود.

■ پس طرح بحث مصلحت در ایران ناظر به تشکیل حکومت دینی است. قبل از تشکیل حکومت دینی مصلحت به مفهوم ورود به

مسائل سیاسی و اجتماعی دانشمندان
معتوف بود، مصلحت شرعی و فردی بوده است. این‌که نه دانشمند، مصلحت در فقه شیعه وجود داشت. اتفاقاً شیعه از مذهب‌های استبداد پسند در بعد کلامی و فقهی روی مصلحت تأکید دارد. اصولاً در کلام این سؤال مطرح است که آیا احکام که از سوی خداوند وضع شده مبتنی بر یکسری مصالح بوده یا نه. خداوند بدون در نظر گرفتن مصلحت حکم داده است؟ دو نگاه در اینجا وجود دارد. یکی آن‌گاه که شیعه معتقدند که نمی‌توانند خداوند را مقید کنند و بگویند که مصلحتی بر مصلحت احکام خود را وضع کرده است. اما از سوی دیگر شیعه و معتزله معتقد هستند که خداوند مصلحتی بر مصلحت احکام خود را وضع کرده است. یعنی مصلحت و دفع مفسده یکی از ملاک‌های وضع احکام است. زیرا خداوند حکیم است بدون مصلحت کاری انجام نمی‌دهد. بنابراین معتقد هستند که در پشت همه احکام یک مصلحت قرار دارد. حالا اگر این مصلحت را بشود کشف کرد که باید براساس آن عمل کنیم و یا اگر نکرده که آن کشف کنیم، باید معتقد باشیم که آن مصلحت وجود دارد. شیعه معتقدند که این مصلحت را می‌توان کشف کرد.

است که مصلحت یک مابه‌ازای خارجی دارد و یک بحث پیشینی است. یعنی قبل از شرع، یک مصلحت وجود دارد که شرع مبتنی بر آن مصلحت عمل می‌کند و وضع می‌شود. شرع مبتنی بر حسن و قبح عقلی است. پس مصلحت مقدم بر شرع است.

■ در مقابل اشاعره و مشخصاً غزالی نگاه متفاوتی دارند و مصلحت به این معنا را نمی‌پذیرند.

اشاعره اصلاً معتقد به این نیستند. آنان می‌گویند که شما نباید احکام خداوند را محدود کنید. خدا دلیلی ندارد که مبتنی بر مصلحت عمل کند. خداوند حکم می‌کند و هر چه نتیجه آن شد، مصلحت است. یعنی مصلحت بعد از حکم شریعت است. بنابراین این دو نگاه در مورد مصلحت هست

محمداقصر صدر تأکید می‌کرد که مصلحت فقط در حوزه مباحثات است. حوزه‌ای که شریعت در مورد آن نصی ندارد. در آن حوزه مصلحت است. مصلحت سنجی نیست. مصلحت سنجی است که فقها می‌توانند مصلحت سنجی کنند و اگر در جایی حکم صریحی داریم، نصی شود مصلحت سنجی تأکید کرد. بعضی دیگر گفتند: لایقها بر حوزه ضرورت‌ها تأکید می‌کنند. می‌گویند هر جا که ضرورت باشد می‌شود مصلحت سنجی کرد. گاهی دو حکم با هم تراشیم دارند یا بحث ضرر و اضرار و اهرم بر یک طرف است. این شرایط می‌تواند مصلحت سنجی را در حکم کار بر حکم دیگر غلبه داد که معمولاً در چارچوب احکام ثانویه قرار می‌گیرد. یک عده دیگر می‌گویند لازم نیست که مصلحت فقط در مباحثات و ضروریات باشد. حکم بنا بر مصلحتی که شکل می‌گیرد می‌تواند بیایاید و حکم حکومتی بدهد. حکم حکومتی فراتر از احکام ثانویه است. حکم الهی بدون واسطه است اما حکم ثانویه را ممکن است فقها می‌توانند صادر کنند. مثلاً در ممنوع کردن استعمال نوتون و تیتاکو یک مرجع شیعه این کار را می‌کند و نیاز به حکم رهبر سیاسی نیست. در باب حمایت از مشروطه فقها اولویت بندی می‌کنند که آیا استبداد بهر صورت یا مشروطه و مقتدر است استبداد ظلم بیشتر است یا مشروطه می‌گیرد و در مشروطه کمتر. بنابراین خداوند ظلم کمتر را بیشتر از ظلم بیشتر می‌پندرد. مکتبی بر این استبداد عقلی هم می‌گفتند کسی که مخالف استبداد است با امام زنجانی می‌جنگد. این بحث‌ها در آن زمان مطرح بوده اما امام وقتی رهبر جامعه اسلامی شدند روش و تفکر حکومت دادند. فراتر از این می‌روند چرا که حکومت اسلامی مبتنی علی دین است. می‌تواند بیاید و مستطی بر مصالح عمومی و نظام اسلامی عمل کند. در حقیقت امام دامن و موضوع مصلحت در فقه فقهیه را گسترش داد. نقطه تمایز امام و بقیه فقه‌های هم‌زمان ساله است.

■ یعنی امام دایره مصلحت را فراخ تر کردند؟

هم فراجتر کردند و هم آن را با نظام سیاسی ارتباط دادند و هم اینکه احکام اولیه و ثانویه و تقدم برخی احکام بر احکام دیگر را فراجتر بردند و موضوع حکم حکومتی را احیا کردند و به بحث مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه جایگاه ویژه‌ای اختصاص دادند.

■ با این وصف به نظر می‌رسد در فقه شیعه مواجهه عقلانی و به‌روز با مسائل پیش آمده خیلی پررنگ است و در حقیقت نوعی «بن‌بست شکنی» در آن بر جسته است.

اتفاقاً حضرت امام وقتي مصطلحات را ببحث حکومت پيوند زدند، سه مفهوم را در کنار هم قرار داد. مصطلحات، احکام، حکومتی و ولایت مطلقه که کار ویژه سر امام است. ولایت مطلقه را هم بنیست‌شکنی برای اقتدار بیشتر دولت و پیشبرد منافع عمومی است. در واقع خدمت دولت را برای ارباب غذا داشت، خیلی‌ها معتقدند که احکام حکومتی و ولایت مطلقه زمین‌ساز با شن دست دولت برای پیشبرد برنامه توسعه در ایران شد. بحث ولایت مطلقه هم در همین چارچوب مطرح شد. بحث سر تعریف از ولایت مطلقه داریم. یکی اینکه برخی آن را به معنی استبداد می‌گیرند و می‌گویند مطلقه یعنی استبداد در حالی که نوع تعریف از ولایت مطلقه را در سرود می‌داند. بحث دوم ولایت عرفانی

مطلقه است. که خیلی در اینجا موضوعیت ندارد. بحث سوم، مطلقه در برابر مقیده

است، یعنی بحث این است که حکومت به
چقدر اختیار دارد؟ آیا اختیاراتش محدود به
احکام شرعی است؟ یعنی حاکم بایداید
بر چارچوب احکام شرعی عمل کند و یا
اینکه می‌تواند در شرایط خاص متفاوت عمل
نماید. در واقع این اختیارات و محدود و نامحدود
دولت مقید به احکام شرعی اولیه است و این
مطلق است. انجاست که چالش بین شورای
نگهبان و حضرت امام به وجود می‌آید. امام
وقتی ولایت مطلقه را مطرح کرد منظور
این بود که این اختیارات حکومت اسلامی در
راستای تأمین منافع عمومی قرار از احکام
شرعی است. اگر احساس کرد که این احکام
دست و پای دولت را می‌بندد و مانع پیشبرد
مسائل ملی می‌شود، می‌تواند از این محدود و
بصاحه موقت (و مادام‌المصلحه) عمل کند.
بصورت موقت می‌گوید اگر جادای می‌کشند
خانه‌ای در آن وسط قرار گرفته باشد، حکومت
می‌تواند آن خانه را تخریب کند. یا اگر حج
مخالف نظام مسلمین باشد، می‌توان آن
را تعطیل کند. یا حتی می‌تواند مسجد را
تخریب و تعطیل کند و به قرار دادهای مخالف
صلح احکام نظام عمل نکند، این در حالی است
که طبق احکام شرعی، باید به قرار دادهای
مصلحت و لذا مصلحت نظام بر احکام فرعی
شرعی اولویت دارد.

■ اساساً در منظر امام منظور از مصلحت، مصلحت مردم است یا نظام سیاسی و یا اینکه امام پیوندی بین این دو برقرار کرده است و وقتی از مصلحت نظام سخن گفته می‌شود، درون خود جمع هر دو افاض دارد؟

مسأله نظام و منافع عمومی بحث مهمی است. اینکه آیا ما می‌توانیم بین منافع و مصالح عمومی با مصالح نظام تفکیکی قائل شویم، بستگی به نوع نظام دارد. اگر نظام را بریده از مردم در نظر بگیریم به می‌توان این تمایز را قائل شد و اگر در اندیشه امام حکومت اسلامی بریده از مردم مطرح

بود، می توانستیم بگوییم که مصلحت نظام در مقابل منافع مردم بود. ولی حکومت در اندیشه امام مبتنی بر آرا عمومی و خواست مردم است. و از جمهوری اسلامی که امام مطرح می کند، به معنی این است که نوع حکومت را باید مردم تعیین کنند. قانون اساسی، نمایندگان و... را مردم تعیین کنند. در واقع حضرت امام از یک حکومت مردمسالار دینی دفاع می کند و قاعده حکومت مردم را می هتند. بنابراین در این حکومت نمی شود شکاف و تفکیکی را بین مصلحت نظام و منافع و مصالح عمومی قائل شد. در حکومت هایی که سلفی ها و تکفیری ها دارند الگوی خلاف، مردم نهاد نیست، طبیعی است که مصالح نظام در مقابل مصالح مردم می تواند قرار گیرد. ولی در حکومتی که امام مطرح می کند چون قاعده مردم هستند، مصالح و منافع نظام همان مصالح و منافع مردم است زیرا توسط نمایندگان مردم تعیین می شود.

البته یک بحثی که مطرح می شود این است که خود اصحاب و منافع چیست؟ اصولاً اندیشه دینی ارتباطی بین منافع دنیوی و اخروی هست. برخلاف حکومت های سکولار که عمدتاً تأکید روی منافع این دنیایی مردم دارند اندیشه دینی، مصالح و منافی را بررسی می گیرد که بین دنیا و آخرت پیوند بزند. امام وقتي به منافع و مصلحت را مطرح می کند، منظور این است که بتواند این پیوند را ایجاد کند. هدف حکومت دینی تلاش برای تأمین منافع دنیایی و آخرتی مردم است و وقتی مردم استقرار نظام اسلامی را می پذیرند و به آن رای می دهند، مصالح حکومت و مردم مبتنی بر آن، مصلحت و منفعت تعریف می شود و شکل می گیرد.

■ گفته می‌شود تشکیل حکومت اسلامی به منظور اجرای احکام دینی است. با توجه به تفاوت دیدگاهی که بین مصلحت و حکم وجود دارد و شباهت آن اشاره کردید. باین وصف وظیفه حکومت دینی تشخیص بهترین مصلحت از احکام است یا صرفاً اجرای احکام؟

مصلحت در اندیشه دینی یک نگاه دوبعدی دارد. مصلحت مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی اسلامی است که انسان را موجود دوبعدی می‌بیند و رشد آن نیازمند یک بستر اجتماعی مناسب است. یا مبتنی بر یک نوع هستی‌شناسی خاصی است. هستی‌شناسی رابطه دنیا و آخرت. در اندیشه امام خمینی دنیا و آخرت در واقع دو چیز نیست. یک

■ **حکومت بیهوده** | **نیم نگاه** | **حکومت بی‌مصلحت**

که کار ویژه هر سه هم بن بست‌ش
منافع عمومی است. در واقع دست
■ **اصام‌وقتی** ولایت مطلقه را
حکومت اسلامی در راستای تأمین
است. اگر احساس کرد که این امر
منع پیشبرد مصالح ملی می‌شود
موقت (و مادام‌المصلحت) گذر کند

■ در فقه شیعه برای اداره جامعه در عرصه عمل می‌تواند ایراد و اشک چقدر در ساز و کارهای موجود و اصل مصلحت جمع شدند یا چقدر بر مبنای نظرات کارشناسی دقیق است؟ هر چقدر نیروهایی که در مجموعه تخصصی بالاتری برخوردار باشند، باشد، طبیعی است که مجمع می‌

چیز است. خیلی از امور دنیوی آخرتی هم به حساب می‌آیند. با توجه به این، مصالح و منافع دنیایی می‌تواند آخرتی هم باشد. بنابراین وقتی می‌گوییم مصلحت‌سنجی و مصالح دنیا و آخرت در آن مخلوط است. اقتصاد مردم، فرهنگ، رشد و توسعه کشور همه به یک معنا آخری هم هست. از همین رو مصلحت‌سنجی را ناهیه از افراد که مصلحت‌سنجی می‌کنند، مهم است که این مباحث را مدنظر داشته باشد. در این راستا در مصلحت‌سنجی اساسی بر مصالح نظام است که مقدم بر بقیه است. زیرا حکومت جزو احکام اولیه و مقدم بر بقیه احکام است. بنابراین اگر چیزی به عنوان مصلحت حکومت مدنظر بود بر بقیه تقدم دارد و باید مبتنی بر آن عمل کرد و آن را به پیش برد. لذا اجرای احکام با عطف به مصالح نظام و مصالح عمومی اولویت دارد.

■ بحث دیگر این است که مصلحت سنجی راجه کسی یا نهادی باید انجام دهد. از یک سؤولی فقیه را داریم که حتی می تواند حکم حکومتی بدهد و همزمان مجلس شورای اسلامی را داریم که قانونگذاری می کند. آیا مصوبات مجلس هم در حکم مصلحت است؟

مصلحت در اندیشه امام با محوریت ولایت طرح شده است. اما طبیعی است که به دلیل گستردگی و تنوع موضوع نمی‌توان به صورت فردی در بسیاری موارد این

مصلحت‌سنجی را به صورت فردی انجام داد. و باید از نظر کارشناسان و عقلا استفاده کند. اما خود در ابتدا این کار را به مجلس واگذار کردند. گفتند در مورد اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس در خصوص زمین‌های بایر ایران، و سوات مجلس تصمیم بگیرد کار اکثریت موافق آن بودند، براساس آن عمل کند. البته این نوعی حکم حکومتی مدام المصلحه است. یعنی مامایی که آن در مصلحت وجود دارد، قابل اجراست. بنابراین حکم مصلحت‌سنجی را به مجلس سپردند. یک زمانی مصلحت‌سنجی را به مجمع تشخیص واگذار کردند و مجموعه‌ای متشکل از افراد حقیقی و حقوقی را تشکیل دادند. الان هم در نظام جمهوری اسلامی این مصلحت‌سنجی هر چند بر محور نظر ولی قلیه است اما توسط ایشان به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع داده می‌شود که با استفاده از کارشناسان و عقل جمعی این کار را انجام می‌دهد.

■ به هر حال تکلیف پیوند قانون و مصلحت چگونه است. یعنی قانونگذاری مجلس را باید به معنای تفویض قانونگذاری یا تشخیص مصلحت از سوی ولی فقیه دانست؟

در مورد بحث قانون و مصلحت
بیست‌های طولانی شکل گرفته است که در
اندیشه‌های ارسطو و برخی دیگر از متفکران
غرب مطرح است. برخی می‌گویند که
مصلحت همان قانون است. یعنی بهترین
مصادق مصلحت قانون است و اگر آن
را اجرا کنیم مصلحت تأمین می‌شود. در
اندیشه اسلامی نگاه‌های مختلفی به قانون
وجود دارد. بعضی‌ها قانون را با عنوان
قانون شرع مطرح می‌کنند. بعضی‌ها تأکید
بر عرف دارند. در مورد قانون شرع هم دو
نگاه وجود دارد. بعضی نگاه نقل محوره
قانون دارند یعنی می‌گویند قوانین شرعی
را از نقل استنباط می‌کنیم. اهل حدیث و
قاریون در شیعه معتقد بر این هستند
که قانون مبتنی بر نقل استنباط می‌شود.
یک عده هم معتقد به نقل و عقل هستند.
یعنی اصولین شیعه معتقدند که اصولاً
قانون مستخرج از تعامل عقل و نقل است.
(کلاماً حکم به عقلاً حکم به اشیاء)

کار مجلس در حوزه‌های اتفاق می‌افتد که قانون صریح نص دینی در مورد آن نداریم و مجلس در حوزه عرفی براساس مصالح عمومی قانون وضع می‌کند نمی‌تواند در شرع قانون وضع کرده و مصلحت‌سنجی کند. بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که قانون طیفی را شامل می‌شود که بخشی از آن از انصاف دینی است و بخش دیگر ناشی از

ام وقته مصلحت را با بحث
دند، سه مفهوم را در کنار هم قرار
حکام حکومتی و ولایت مطلقه
برای اقتدار بیشتر دولت و پیشبرد
لت را برای توسعه باز گذاشتند.
کردن منظورش این بود که اختیارات
رفع عمومی فراتر از احکام شریعت
دست و پای دولت را می بندد و
می تواند از این محدوده به صورت

حافظ نظری بن بستنی نیست. اما
تی وجود داشته باشد؛ مثلاً اینکه
خبگان اصلی در مجمع تشخیص
های مطرح شده در مجمع مبتنی
چقدر بایده جامعه ارتباط دارد؟
خیس هستند از توان علمی و
ساز و کار انتخاب افراد مناسب
تر بهتر کار کند.

تعامل عقل و نقل و اجتهاد است، یعنی اولش نص است، اما فروع آن را نص استنباط کردند. بخش دیگر قوانین ناشی از احکام ثانویه و ضرورت‌ها است و در نهایت بخش دیگر قوانین در حوزه مباحات است، بنابراین اجتهاد جایی که نص وجود ندارد، بنابراین یعنی قانون می‌خواهیم، یک طیفی را دربرمی‌گیرد. بخشی که مجلس می‌تواند اعمال کند، در حوزه مباحات است که در نهایت توسط شورای نگهبان از نظر عدم مغایرت با شرع بررسی می‌شود و اگر به تزامن و قوانین رسیدیم، بحث احکام حکومتی که عمدتاً به حیطه ولایت فقیه بازمی‌گردد، مطرح می‌شود در اینجا ولایت فقیه حکم حکومتی را اعمال می‌کند و از کلیه مجمع تشخیص مصلحت‌ها گزارش در حوزه حکم حکومتی است، نه احکامی که در حوزه مباحات است. در حوزه مباحات حتماً قوانینی که وضع می‌شود باید مرتبط با مصلحت و قوانین‌های عرفی مردم باشد. در حوزه احکام ثانویه حتماً باید مرتبط با مصلحت قوانین وضع شود، اما احکام حکومتی ارتباط تنگاتنگی با مصلحت دارد. بنابراین مصلحت متدکک‌خونی است که کل قانونگذاری جریان دارد و قانونگذاری بدون مصلحت معنا ندارد و همان طور که خوانند با توجه به مصلحت قوانین را وضع می‌کند. قوانین هم باید مبتنی بر مصلحت باشد. پیش‌بروند و کشور را اداره بکنند.